

کتابداری اجتماعی

راه تحقق آرمان کتاب برای همه

نگاهی به تجربه های نوش آفرین انصاری

• ثریا قزل ایاغ

عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران

کودک» آغاز کرده باشد. تشکیلاتی که با هدف ترویج خواندن در بین نسل جوان، تهیه کتاب های مناسب و ارتقای کیفیت خدمات کتابخانه های کودکان در ۱۳۴۱ بنیان گذاری شده بود می توانست محل مناسبی برای به عمل درآوردن آرمان های یک کتابدار آرمانخواه باشد. این سازمان غیردولتی که دی ماه امسال وارد چهل و سومین سال خدمت خود می شود، ثروتش در دارایی های منقول و غیرمنقولش نبوده و نیست، بلکه در نیروی انسانی داوطلب و شایسته خدمتی است که بکار خود ایمان دارد و بی ادعا در خدمت جامعه است.

مرور بر برخی از فعالیت های اجتماعی «شورای کتاب کودک» که هرگز بدون نام و حضور نوش آفرین انصاری نبوده است، کافی است تا به دامنه تأثیرگذاری اجتماعی او و فعالیت هایش بر نسل جوان صحنه گذارد. البته ناگفته پیداست که در «شورای کتاب کودک»، کار شورایی است و به همین دلیل است که موفقیت های به دست آمده را تنها به پای یک نفر نمی نویسند، به خصوص که خود او نیز به کار فردی اعتقادی ندارد و همواره مبلغ همکاری های جمعی و حتی مدیریت های مشارکتی است. «... همه کارهایم مشارکتی بوده: نوشتنم، تدریسم، مدیریتم... خوب است که هیچ وقت تنها نبودم»^۱ او تنها نبوده و نیست چون دیگران را تنها نگذاشته و نمی گذارد.

بده و بستان بین من و او یک قرارداد نوشته نشده است؛ هرگاه زمینه ای برای او باشد مرا نیز فرامی خواند و هرگاه بستری برای من فراهم شود می دانم که بدون کمک او راه به جایی نخواهم برد. در

در گذر زمان، موهای سیاه به خاکستری می گراید، سپس به سپیدی می زند و انسان بهای تجربه های تلخ و شیرین زندگی را با نقد جان می پردازد. در این بده بستان عمر و تجربه، انسان هایی برنده اند که تجربه هایشان را در محضر مردم آموخته و در خدمت جامعه قرار داده اند و بدون هیچ تردیدی نوش آفرین انصاری یکی از آنهاست. در حرفه کتابداری کم نیستند دانشوران برجسته ای که از دانش نظری و فنی تحسین برانگیزی برخوردار بوده و هستند، ولی شاید به دلیل عدم رشد نهادهای مردمی و نبودن تعریف صحیحی از حقوق شهروندی نه به ضرورت کار بردی کردن و به خدمت جامعه درآوردن این دانش نظری و فنی اعتقاد داشته و دارند و نه توانسته اند و می توانند میل به چنین خدماتی را در دانش آموختگان جوان حرفه کتابداری دامن بزنند. برنامه های آموزشی نیز مزید بر علت شده است.

از دی ماه ۱۳۵۳ یعنی درست سی سال پیش که یک دیدار ساده در سالگرد تأسیس «شورای کتاب کودک» زمینه را برای آشنایی، همکاری و سپس دوستی با نوش آفرین انصاری برای من فراهم کرد تا کنون و بی وقفه شاهد و ناظر تلاش های حرفه ای و اجتماعی او و دایره وسیع تأثیر گزارش بر نسل های نورسیده کتابداری بوده ام. باید اعتراف کنم که آنچه سبب جذب من به این حلقه شد، وجود افق فکری مشترک در زمینه خدمات اجتماعی حرفه کتابداری بوده است.

تصادفی نیست که او خدمات اجتماعی کتابداری خود را بسیار پیش از تأسیس گروه کتابداری دانشگاه تهران و از «شورای کتاب



می‌توانند برای هم دست‌کمکی باشند. این رشته هنوز هم سردراز دارد، تأسیس بخش کتاب‌های گویا در کتابخانه حسینیه ارشاد، ضبط چند ده کتاب گویا و توزیع آن در کتابخانه‌های خاص کودکان نابینا، شکل‌گیری فصلنامه‌ای به همت خانم شیرین تعاونی در کتابخانه ملی برای پوشش دادن به فعالیت‌های مربوط به نابینایان، به اجرا درآمدن طرح کتابخانه فراگیر با همکاری یونیسف و کانون پرورش فکری که در آن «شورای کتاب کودک» به تولید صد کتاب ویژه اعم از بریل و گویا، حسی، لمسی و کتاب‌های مناسب‌سازی شده اقدام نموده و سرانجام سازماندهی کتابخانه‌های نابینایان و همکاری با یونیسف در برگزاری مسابقهٔ تدوین کتاب با شخصیت‌های معلول که برندگان آن به صورت کتاب چاپی دوزبانه در دست تولید است و...

وقتی به‌کانون اصلاح و تربیت دعوت شدم تا کتابخانه‌ای را برپا کنم، می‌دانستم که بدون کمک او و نیروهای داوطلب شورایی راه به جایی نخواهم برد. دلگرمی‌های او و پشتیبانی نیروهای داوطلب شورا بود که راه ما را به درون مرکز باز کرد، آن هم وقتی که قصد حضور و همکاری خود را به امید جلب پشتیبانی دانشکده با رئیس وقت آن در میان گذاشتیم به ما هشدار داد که از این کار صرف‌نظر کنیم و به صورت صریح اعلام کرد که اگر با مشکلی روبه‌رو شدیم از او انتظار هیچ گونه کمکی نداشته باشیم. با این وجود رفتیم، چهارده نفر

۱۳۶۱ وقتی ترجمه «نقش کتاب‌های کودکان در همسازی کودکان معلول» را به پایان رساندم و آن را به اوسپر دم، بدون لحظه‌ای تردید چاپ آن را مفید دانست و «شورای کتاب کودک» آن را به چاپ رساند. چند سال بعد وقتی او تدریس درس مواد و خدمات کتابخانه برای گروه‌های ویژه را به عهده گرفت، در مشورتی عنوان کرد که می‌خواهد دانشجویان کلاس را با مشکلات آموزشی دانشجویان نابینا آشنا کند. در یک روز تاریخی، سالن اجتماعات دانشکده شاهد حضور دانشجویان نابینای دانشگاه تهران بود. دانشجویان کلاس او موظف شده بودند که هر یک دانشجوی نابینایی را با خود به جلسه بیاورند.

همهٔ کسانی که در آن روز و آن جلسه روزها و جلسات بعد حضور داشتند به خاطر دارند که فکری که از یک کلاس و تجربهٔ دانشجویی برخاست، ره به کجا برد: طرح مشکلات آموزشی دانشجویان نابینا، جلب حمایت مسؤلان، شکل‌گیری نهاد کمک‌رسانی و جذب نیروهای داوطلب برای خواندن مطالب درسی و سرانجام شکل‌گیری گروه کتاب‌های گویا در «شورای کتاب کودک» را می‌توان بعضی از تبعات این نگاه و این فعالیت تلقی کرد. هنوز هم هر ساله افطاری‌های خانگی او برای میزبانی دانشجویان بینا و نابینا یکی از همایش‌های بی‌تکلفی است که همهٔ علاقه‌مندان را دور هم گرد می‌آورد تا دغدغه‌های یکدیگر را لمس کنند و اگر

است که تا شعار کتاب برای همه تحقق پیدا نکند، دمی از حرکت باز نایستد. او مصداق طنز شیرین دوستی است که می‌گفت: «بازنشستگی چه خوبست، فقط حیف که مرخصی ندارد.»

او که خود چهل سال پیش خدماتش را از پایگاه «شورای کتاب کودک» آغاز کرد، امروز بیش از هر زمان دیگر و در جمع همکارانش مصمم شده است که این پایگاه را به مکانی برای تربیت، سازماندهی نیروها و ترغیب نسل جوانی تبدیل کند که چون خود او شیفته خدمات اجتماعی در حوزه کتاب و خواندن هستند. آنچه از تجربه‌های اجتماعی او برخاسته خواهد ناخواه به جامعه کتابداری ایران تعلق دارد، تجربه‌هایی که باید آنها را با دانشجویان و از راه‌رسیدگان سهمیم تا آنها باور کنند که شغل و آینده آنها با خدمات به جامعه عجین است و نقش مهم خود را در فرهنگسازی باور کنند. آیا وقت آن نرسیده است که در آموزش نسل جوان کتابدار به اندازه یک هزارم بهایی که به فناوری‌های حرفه‌ای می‌دهیم به بعد اجتماعی و فرهنگی این حرفه نیز بپردازیم. دیوارهای کلاس‌های درس را برداریم و پای دانشجویان را به حوزه‌های اجتماعی خدمات کتابداری باز کنیم؟ تجربه‌های نوش‌آفرین انصاری نشان می‌دهد که راه برای این حضور باز است. به گفته توران میرهادی یکی از یاوران و مرشد و مراد او «با ایجاد و سازماندهی حرکت‌های مردمی می‌توان سریع‌تر به نتیجه رسید.»^۲

وسختی دارم با این یگانه‌ترین یار، می‌دانم برای کسی که تمام دقت خود را صرف ساماندهی، شکل دادن تربیت و مدیریت برنامه‌های اجتماعی می‌کند وقت اندکی برای نوشتن باقی می‌ماند، ولی به عنوان دوست و همکاری سی ساله از او می‌خواهم دست به قلم ببرد و هر یک از تجربه‌های عملی را به تفصیل مکتوب کند، تا بماند و از دایره دوستان و آشنایان پارافراتر بگذارد، تا شناخته و بکار گرفته شود و خود به جریانی اجتماعی بدل شود.

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند

و آنکه این کار ندانست در انکار بماند

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوار بماند

پانویس‌ها:

۱. زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد فرهیخته و کتابدار برجسته نوش‌آفرین انصاری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷.

۲. زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی سرکار خانم توران میرهادی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۴۷-۴۸.

مصمم، با لباس کار برتن، باقیمانده کتاب‌های کتابخانه قبلی را از میان گچ و خاک بیرون کشیدیم، تمیز و سازماندهی کردیم و کتابخانه کوچک را در گوشه نمازخانه برپا داشتیم و همه این کارها را در برابر چشمان حیرت‌زده مدیریت، مددکاران، مددجویان و کادرهای نظامی انجام دادیم. در چشمان حیرت‌زده ناظران خود می‌دیدیم که در عقل سلیم ما تردید داشتند، ولی ما تردید نکردیم. چهار سال بی‌وقفه آنچه در توان داشتیم انجام دادیم تا کتابخانه ریشه دواند و امروز با کمک نیروهای داوطلب به حیات فرهنگی خود ادامه می‌دهد. برای من تردیدی وجود ندارد که بدون مدیریت مشارکتی او و توان بالای او در سازمان‌دهی و جذب نیروهای داوطلب و روحیه مدارایش در برخورد با نابسامانی‌ها راه به جایی نمی‌بردیم. انتشار گزارش‌های مربوط به شکل‌گیری این کتابخانه بود که استانداردهای کتابخانه‌های زندان به همت خانم شیرین تعاونی در کتابخانه ملی شکل گرفت. فهرست مراکز و کانون‌های اصلاح و تربیت انتشار یافت و کتاب غیر ممکن وجود ندارد اثر کرن بدی که تجربه‌های شکل‌گیری کتابخانه‌های زندان در هند است توسط گیتی گرگانی ترجمه شد، صوفیا محمودی و محمدرضا یوسفی آثار ادبی ارزشمندی را در رابطه با زندگی کودکان کانون نوشتند و فیلم‌سازان ما دور بین‌های خود را به درون زندگی و مشکلات این بچه‌ها بردند و... حکایت همچنان باقی است.

طرح تأسیس کتابخانه در مهمان شهرها طرح مشترک دیگری با یونیسف بود که به تأسیس ۱۵ کتابخانه انجامید. وقتی با هم به مهمان شهر بوشهر سفر کردیم فهمیدم که برای او بچه‌ها، بچه‌اند و نیازهاشان دغدغه او، خواه ایرانی باشند خواه افغان یا عراقی. هرگز تا زنده هستم برق شادی چشم‌های معصوم کودکان افغان را در اردوگاه بوشهر و سمنان فراموش نمی‌کنم. شادی از فراموش نشدن، دیده شدن و به حساب آمدن، شادی در سهمیم شدن در قصه‌ها و قصه گفتن‌ها، شادی از لمس کتاب‌های نویی که برای آنها تهیه شده بود. فرصت اندک است و طرح‌هایی شمار، طرح کتاب برای کودکان بیمارستانی، طرح کتابخانه‌های کوچک با مداد آذرننگ، طرح کتابخانه برای بچه‌های کار و خیابانی که در دست اجراست، طرح تربیت کتابدار برای کتابخانه‌های مدرسه و بسیاری فعالیت‌های دیگر که در اینجا امکان پرداختن به همه آنها نیست.

پس از بازنشستگی، هر وقت او را می‌بینم یا صدای او را از پشت تلفن می‌شنوم، می‌دانم باز هم خبری هست و طرحی نو در راه است که باید آستین‌ها را بالا زد و به مدد نسل جوان شورا موتور آن را به حرکت درآورد. تحسین برانگیزی کار او در این است که خستگی نمی‌شناسد گویی از اولین روز ورود به این حرفه با خود سوگند خورده